

# هنوچهری دامغانی

## و موسیقی

نوشته حسینعلی ملاح

### دیباچه

شمس المعالی قابوس بن وشمگیر زیاری فرمانروای طبرستان از خاندان شریف و قدیمی قارن بود که یکی از هفت خاندان بزرگ عصر ساسانی بشمار میرفت. قابوس امیری بود دانشمند و در حکمت و نجوم سرآمد روزگار بود.

اما درینا که وی با اینهمه فضل و کمال و باچنان اصل و تبار مردی درشتخوی بود، در حق نزدیکان خود همواره گمان بد میبرد و گاه از خون آشامی پرهیز نداشت. پس از آنکه بر «حاجب نعیم» بدگمان شد و به تهمت اختلاس خون اورینخت مردم براو شوریدند و از سلطنت معزولش ساخته در زندان هلاکش کردند و پسرش منوچهر فلك المعالی را به شاهی برگزیدند.

منوچهر دامغانی در بارگاه همین منوچهر فلك المعالی میزیسته و تخلص خود را از نام همین امیر طبرستان گرفته است.

میگویند منوچهری سالها از حضرت درس ابوالفرج سیستانی استفاده کرده است. ولی در شعر و شاعری مقام او از استادش فزون تر شد و اشعارش طالبان بیشتری یافت و بعقیده بسیاری شان ابوالفرج هرگز به مقام شاعری منوچهری نرسید.

نام اصلی این شاعر چنانکه دولت شاه گوید:

سوی تاج عمرانیان هم بدینسان بیامد «منوچهری دامغانی»

منوچهری دامغانی است ولی « عوفی » نام وی را چنین نوشته : « ابوالنجم احمد بن قوص<sup>۱</sup> بن احمد المنوچهری » وفات وی را ادوارد براون<sup>۲</sup> ۱۰۴۱ میلادی (۴۳۳) هجری ثبت کرده است.

پس از فوت منوچهر بن قابوس (۴۲۳) منوچهری به ری سفر کرد و به مدح «علی بن عمران و طاهر دبیر» عمید عراق پرداخت - پس از عزل طاهر و سرگرم شدن علی بن عمران بچنگ با علاءالدوله ، و روی کار آمدن «عبدالصمد» عازم دربار «سلطان مسعود» گردید - منوچهری به امید پشتیبانی این سلطان و وزیر با کفایتش عبدالصمد ، به ری رفت و در دربار وی مقیم شد و قصاید غرا و دلکشی در مدح وی سرود .

در این روزگار دربار غزنین آن فر و شکوه گذشته را از دست داده بود «... آن دلاوریهای آشکار و پرسروصدا جای خود را بتوطئه‌های خاموش و نهانی داده بود ، بجای آن پرخاشجوییها و بلندپروازیهای جهانگیرانه ، نوش‌خواریها و عشرت‌جوئیهای پنهانی جریان داشت - جنگهایی که مکرر رخ میداد دیگر آن روح پهلوانی و دلاوری دوران سابق را نداشت ... خسیسان عزیزگشته و بزرگان ذلیل شده بودند ... همه آرزوهای بزرگ گذشته مرده بود ، با اینهمه روح لذت‌جوئی همچنان در دربار غزنه فرمان میراند ، مسعود فرصت عیش‌های نهانی را که در روزگار جوانی در خیشخانه هرات داشت از دست داده بود ، اما هر وقت که از جنجالها و توطئه‌های دربار فراغت مییافت صلاهی عیش درمیداد ...

با اینهمه ، بی‌اعتمادی و نومییدی و نگرانی بر همه جا چیره بود و باخوی سرکش و بهانه‌جوی مسعود کسی را بر خویشتن ایمنی نبود و با کژرائیها و تندرویهای او کسی نمیتوانست به آینده امیدوار باشد .  
شاعران نیز هر روز بر گرد صاحب دولتی که میتوانست آنان را با تشریف و صله بنوازد گرد می‌آمدند ... بیهوده نیست که این مدیحه‌سرائی‌ها تا این اندازه پوچ و عبث جلوه میکنند ... در هیچکدام از آنها روح صداقت و دوستی و نصیحت نیست ... بهمین سببها منوچهری کمتر در زندگی درباری دخالت میکرد ، شاعری بود آزاده و عشرت‌جو - اگر وصفی میکرد از طبیعت و شراب و زیبارویان بود.»<sup>۳</sup>

- ۱ - هرمان اته ، بجای «احمد بن قوص» «احمد بن یعقوب» ثبت کرده است .
- ۲ - تاریخ ادبیات ایران ، از فردوسی تا سعدی ، ترجمه آقای فتح‌الله مجتبائی .
- ۱ - کاروان حله از : آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب استاد دانشگاه

تهران .

## شاعر موسیقی شناس

اغلب محققان و دانشمندان منوچهری را شاعر طبیعت یا نقاش طبیعت لقب داده اند؛ «منوچهری با طبیعت انسی مخصوص دارد، در دیوان هیچ شاعری اینهمه گل لطیف، و پرندۀ نغمه سرا که وی نام برده است دیده نمیشود... زیبایی تصنی، گریز باست، زیرا ذوق و سلیقه شخصی موجد آنست و روح لطیف و طبع نازک را نمیتوان مدتی دیر پای بند آن ساخت، زیبایی طبیعت است که بسا هر تماشاگری از نظری دمساز میشود و مفتون و مسحورش میسازد، بدین لحاظ دیوان استاد طبیعتی است جاویدی و جاندار و خود وی نقاش مسیحا دمی است در طراحی اطوار طبیعت ماهر. منوچهری از هنرمندترین نقاش زمان داومیبرد، زیرا اگر صورتگر زبردست بتواند منظره گریز پای را با کلک مویین خویش در بند خاطر نگاهدارد، منوچهری بهمین منظر بدیع، آنی میدهد و جانی میبخشد...»

«منوچهری را شاعر طبیعت باید خواند، دیوان او گواه این دعویست... رنگها و آهنگهایی که در اشعار او چنان هنرمندانه توصیف شده است از ذوق موسیقی و نقاشی او حکایت میکند، اطلاع از موسیقی در این اشعار جلوه بارزی دارد و آوای مرغان شاعر را بیاد آهنگها و نغمه های خنیاگران می اندازد، بانگ کبک آوای ناقوس را بیاد می آورد و صدای شادک نغمه سنتور را در گوش او مینوازد، آواز فاخته مثل صدای نی در گوش او طنین می افکند و صدای بط او را بیاد طنبور می اندازد...»

سالها پیش کتابی خواندم که در یک قسمت آن شکسپیر شاعر نامدار انگلیسی را موسیقی دان معرفی کرده بود - نویسنده کتاب یکی از دلایلی را که برای اثبات مدعای خود عنوان کرده بود این بود که: موسیقی دان فقط به آن کس اطلاق نمیشود که سازی بنوازد یا آوازی بخواند، آنکس را که گوش موسیقاری حساسی داشته باشد و بتواند نغمات را درک کند و از آنها التذاذ حاصل نماید نیز میتواند موسیقی دان گفت... نویسنده در پی این توصیف مینویسد: شکسپیر گوش موسیقاری حساسی داشت. وزنهای موسیقی را بخوبی ادراک میکرد، و توجه بموسیقی کلام داشت - آنگاه نمونه هایی از شعر این شاعر عالیقدر در آن کتاب نقل شده بود و از نظر موسیقی کلام و وزنهای متنوع مورد تحلیل قرار گرفته بود.

آیا بر بنیاد این نظریه، منوچهری دامغانی نمیتواند موسیقی دان یا لااقل

۱ - مقدمه بقلم آقای محمد دبیرسیاقی بر دیوان منوچهری مصحح خود ایشان.

۲ - از کاروان حله بقلم آقای دکتر زرین کوب.

موسیقی شناس باشد؟ تردیدی نیست کسی که: «...شنبه را به آئین موسی شراب میخورد، یکشنبه را به همراهی ترسایان باده میگیرد، دوشنبه را برسم موبدان باده می نشیند و سهشنبه را بهانه بی ندارد اما برای آنکه عیش هفته را تیره نکند باده میخورد، چهارشنبه را که پندار عامه روز بلامیداند بهتر از باده چه وسیله ای می یابد که آنرا بعافیت بسر آورد؟ پنجشنبه هم که روز می زدگی و خمار است راحت خویش را از باده میجوید، اما روز آدینه نیز پس از نماز، دیگر هیچ کاری شایسته تر از کار می نیست»<sup>۱</sup> آیا چنین شاعری میشده که با موسیقی مانوس نباشد؟

از اشعارش بر نمی آید که در نوازندگی دست داشته باشد ولی آشنائی او با موسیقی، و همداستانی او با موسیقی دانها و علاقه او به شنیدن ساز نوازندگان و آواز خوانندگان توانا، نکاتی است که در آن باره تردید نتوان کرد.

شاید بسیاری از نام نغمات و نام سازها که منوچهری در دیوان خود آورده است در حکم اظهار فضل باشد که اینک در غیر این مورد هم چنین است «زبان شیرین اما درشت و ناهموار است و رایحه فضل فروشی از آن شنیده میشود...» اما بسیاری از اصطلاحات موسیقی که در دیوان او آمده است مؤید این نکته است که منوچهری با موسیقی زمان خود انس داشته و با علاقه خاصی به آنها گوش میداده و از چگونگی آن نغمات پرسش میکرده و برداشتی خویش می افزوده است. نغمات: راست، چکاوک، عشاق، نغمه، نوا، و امثال آنها را شنیده و لذت برده و در خاطر سپرده و سپس در اشعار خویش استعمال کرده است.

سازهای تنبور و نی و بربط و چنگ را دیده و صدای آنها را شنیده و بدانها دل بسته است، تا کسی چنگ را ندیده باشد مطلقاً قادر نیست چگونگی ساختمان و طرز نواختن و حتی نوع سیمها و صدای آنها را بدرستی توصیف کند؛

بینی آن ترکی که او چون برزند بر چنگ، چنگ

از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ، سنگ

چنگ او در چنگ او، همچون خمیده عاشقی

با خروش و با نفیر و با غریو و با غرنک

زنکشی گوئی بزدد در چنگ او در، چنگ خویش

هر دو دست خویش بپریده بر او، مانند چنگ

وان سرانگشتان او را بر بریشمهای او

جنبشی بس بلعجب، و آمدوشدی بس بی درنگ

۱ - ۲ - از کاروان حله بقلم آقای دکتر زرین کوب.

## گوئی دیباچه رومی در میان کارگاه

دیبهی دارد بکار اندر برنگ بادرنگ

همچنین منوچهری در مسطی بر ربط را توصیف کرده است که به زیبایی آن

کمتر شعری میتوان یافت .

مطرباگر تو بخواهی که میت نوش کنم

شادی و خوشی ، امروز به ازدوش کنم

بهمه وجهت سامع شوم و گوش کنم

بچشم ، دست زخم ، نعره و اخروش کنم

غم بیهوده ایام فراموش کنم

بسوی پنجه بر آن پنج و سه را سوی چهار

بر ربط تو چو یکی کودکی محتشم است

سرمازان سبب آنجاست که او را قدم است

کودک است او ، زجه معنار ایشش بخم است

رودگانش چرا نیز برون شکم است

زان همی نالد کز درد شکم بالماست

سر او نه بکنار و شکمش نرم بخار

گر سخن گوید باشد سخن او ره راست

زودلارام و دلانگیز سخن باید خواست

زان سخنها که بدو طبع ترا میل و هواست

گوش مالش ، توبه انگشت ، بد انسان که سزاست

گوش مالیدن و زخم ، ار چه مکافات خطاست

بی خطا گوش بمالش ، بزیش چوب هزار

گذشته از این موارد که آشنائی منوچهری را با موسیقی زمان خودش میرساند ،

احساس وزن ، و ذوق ریتم است که در ذات وی عجیب بوده است - گویا اینکه اصولاً وزن ،

در اشعار فارسی امری است متعارف و متداول ، ولی انتخاب اوزان مختلف و مخصوصاً

ابداع وزن و بحر تازه ای در شعر فارسی نشانه ذوق تازه جوی و وزن شناس وی

است - منوچهری « با ابداع مسط ، دری تازه بر روی شعر فارسی گشود ، خواه

آن را از ترانه ها و چامه های قدیم ایران و خواه از ارجوزه های تازی گرفته باشد

این ابتکار او حاکی از استعداد قوی است . »

اگر دیوان منوچهری را منحصراً از لحاظ استخراج وزنهای شعری بررسی

کنیم شاید بیش از سی وزن متنوع که تمام آنها لطف و زیبایی خاصی دارند بتوان

در آن مشاهده کرد .

نکته دیگر : رعایت موسیقی کلام است - آشکار است که الفاظ واجد یکنوع

موسیقی و آهنگ خاص هستند ، شاید توانا ترین شاعری که این نکته را بحد و سواس

۱ - توضیح درباره این مصرع را ذیل لفظ بر ربط مطالعه خواهید کرد .

۲ - کاروان حله .

رعایت میکرده خواجه شیراز باشد ، اما در دیوان منوچهری نیز از این لحاظ نقصی مشاهده نمی کنیم - چه بسا که بتوان بجای کلمه ای کلمه دیگر نهاد ولی وقتی هم آهنگی الفاظ را در نظر می گیریم به ابداع کننده آنها حق می دهیم که چه نیکو برگزیده است ، بسیاری از ابیات منوچهری همانند يك جمله موسیقی است که هر صدا در حد خود لطف و جذبه خاصی دارد . شعر منوچهری همچون گلوبندی است که هر دانه بامهارت خاص در پی یکدیگر قرار گرفته و مجموعاً عقد پر بهائی را تشکیل داده اند .

### سبب تألیف و چگونگی تنظیم مطالب

در مقدمه ها یا مؤخره هائی که بر دیوان شاعران متقدم ما نوشته اند کمتر عنایت به اصطلاحات موسیقی مندرج در آن دیوانها شده است ، اگر مؤلف یا مصححی هم به این نیت رقمی زده است اغلب ناقص و سزاوار برخورداری کامل نیست - محض آنکه دیوان برخی از شعرای نامدار ما از این لحاظ بررسی گردد بر آن شدم که بتدریج اصطلاحات موسیقی مندرج در دیوانهای منوچهری - خاقانی - فردوسی - نظامی - سنائی و قاضی را استخراج کنم ... هویدا است که کاری است بس دشوار و با بضاعت مزجات این حقیر بی شک از نادرستی ببری نخواهد بود - بهمین سبب این نخستین حاصل کوشش خود را نثار اهل دانش و هنر میکنم و از ادب پروران و هنر پژوهان تمنا مینمایم بدیده اغماص به سهوهای خرد بنگرند و از روی کرامت و به سائقه مهر به ادب نادرستیهای فاحش را متذکر این بنده بشوند ، شاید از این راهکندر خدمتی درخور شأن این بزرگان ادب حاصل آید .

چگونگی تنظیم مطالب این اثر چنان است که ابتدا ، اصطلاحات و الحان موسیقی توضیح داده شده و سپس سازها توصیف گشته و سرانجام موسیقی دانها معرفی شده اند .

کوشش شده است توضیح درباره هر يك از قسمتها چنان باشد که به این تألیف جنبه يك اثر کاملاً فنی ندهد و همگان را بویژه دانشجویان رشته ادبیات را بکار آید .

دروس آذرماه ۱۳۴۳ - حسینعلی ملاح